

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان مقاله:

(بررسی یکی از داستانهای قرآن کریم)

گفتگوی حضرت موسی با دختران شعیب، در قرآن

نوشته : فاطمه کنعانی پور

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه

این نوشتار را به روح مطهر شهدا مخصوصا شهدای کربلا سید و سالار شهدا

اباعبداله حسین که با خونش اسلام زنده ماند تقدیم می دارم.

گفتگوی حضرت موسی با دختران شعیب، در قرآن

پیامبر گرامی اسلام فرمود: من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم، مادامی که به آن دو تمسک جوید هیچ گاه گمراه نخواهید شد کتاب خدا و اهل بیت آن دو از هم جدا نمی شوند تا در نزد حوض کوثر بر من وارد شوند. بر اساس این حدیث لازم است ما قرآن و اهل بیت را بشناسیم و از این چراغهای هدایت در زندگی خود بهره گیری نماییم خداوند برای هدایت بشر داستانهای واقعی را به صورت وحی بر آخرین رسول خود بیان کرده است. در این نوشتار داستان برخورد حضرت موسی با دختران شعیب که بسیار آموزنده است برای علاقه مندان به داستانهای قرآن کریم مخصوصا جوانان می نویسم امید است که بتوانیم بهره کافی از پندهای داستان در زندگی خود به خصوص در ایام جوانی ببریم.

آیات 22 الی 27 سوره مبارکه قصص به ماجرای حضرت موسی می پردازد.

(و هنگامی که به چاه مدین رسید گروهی از مردم را در آن جا یافت که چهارپایان خود را سیراب می کردند و پایین تر از آنان دو دختر را یافت که گوسفندان خود را از رفتن به آبشخور باز می داشتند موسی به آن دو گفت جریان کار شما چیست آنها گفتند ما گوسفندهایمان را سیراب نمی کنیم تا این که شبانها خارج شوند و پدر ما پیر کهنسالی است. پس موسی برای آن دو گوسفندان را سیراب کرد بعد به سوی سایه رفت و گفت پروردگارا در حقیقت، من به آنچه از نیکی که سوی من فرو فرستی نیازمندم) بعد دختران به خانه رفتند و زودتر از روزهای قبل به خانه رسیدند پدر این دختران حضرت شعیب که پیامبر شهر مدین بود سوال کرد شما امروز زود به خانه آمدید دختران گفتند پدر: امروز با یک جوانی آشنا شدیم که گوسفندان را آب داد، پدر گفت بروید و از آن پسر دعوت کنید به منزل ما بیاید تا اجرت کارش را بدهم قرآن می گوید یکی از دختران

رفت از موسی دعوت کرد در سوره قصص می گوید این دختر با شرم و حیا راه می رفت وقتی به نزد موسی رسید به قول خودمون پسر خاله نشد و نگفت من ازت دعوت می کنم گفت پدرم از شما دعوت میکند به منزل ما بیایید تا اجرت کارتتان را بدهد دختر از جلو حرکت کرد و موسی از پشت سرش، باد می آمد و احتمال داشت صاف لباسش کنار برود موسی گفت من جلو می روم و شما اشاره کن سمت چپ یا راست بروم دختر متوجه حیا ی موسی شد. وقتی به منزل رسیدند موسی جریانش را به حضرت شعیب تعریف کرد روزی در مصر قدم می زدم که متوجه شدم یک سرباز فرعون یک مرد را کتک می زد آن مرد از من کمک خواست به کمکش رفتم ولی سرباز ول کن نبود من سیلی بهش زدم درجا افتاد و مرد، خبردرشهر پیچید، قوم فرعون در مصر دنبال من بودند و می خواستند مرا بکشند من فرار کرده ام. حضرت شعیب فرمود نگران نباش اینجا در امان هستی و این شهر از مصر دور است و آنها نمی توانند تو را پیدا کنند. یکی دختران یعنی همان دختر کوچکتر به پدر پیشنهاد داد پدر ایشان را اجیر کن تا برای شما کار کنند این پسر هم قوی و هم امین است. پدر گفت از کجا می دانی امین و قوی است دختر گفت دلو سنگین بود او به تنهایی از چاه آب کشید از عهده کار سنگین برمی آید بعد وقتی از چاه آب کشید زیر سایه درخت رفت و دعا کرد. موقع آمدن هم از من خواست من از پشت سرش بیایم. پدر با توجه به اطلاعات دختر و علم پیامبری متوجه حیا و نجابت موسی شد به موسی پیشنهاد کرد من مایلیم یکی از دخترانم را به ازدواج تو در بیاورم به شرط این که هشت یا ده سال برای من کاری کنی موسی مایل شد با دختر کوچکتر ازدواج کند دختر هم از ازدواج با موسی راضی شد موسی قبول کرد ده سال کار کند البته هزینه خانواده موسی با شعیب بود و آن زمان رسم بوده داماد برای پدر خانم کار کند به عنوان مهریه. و پدرخانم هزینه خانواده دامادش را بدهد. به این ترتیب با سادگی موسی با صاف ازدواج کرد با خوشی و خوبی زندگی ساده ای را در

کنار حضرت شعیب آغاز کردند ده سال تمام شد و آنها صاحب فرزندی شدند بعد موسی تصمیم گرفت به دیدار مادرش به مصر برود با خانواده اش حرکت کرد شب، راهشان را گم کردند یک دفعه آتشی از دور دید به زن و بچه اش گفت اینجا بمانید تا من از آن آتش شعله ای بیاورم شما گرم شوید و هم راهنمایی پیدا کنم راه را به ما نشان دهد وقتی نزدیک آتش شد دید نوری است که از درخت میاید اینجا خداوند به موسی وحی فرستاد و او به مقام بزرگ پیامبری برگزیده شد.

نکته هایی مهم این قسمت داستان حضرت موسی این است که موسی از مصر خارج شد و به سوی مدین حرکت کرد بعد از چند روز خستگی به سرزمین مدین رسید و رفت سر چاهی آب بنوشد به اطرافش بی اعتنا نبود موقعی که دید دو دختر با عفت کنار آب ایستاده اند و چوپانان راه را باز نمی کنند تا آنان به راحتی بتوانند از آب استفاده کنند به سراغ آنان رفت و از هر دو سوال کرد. با توجه به آیات قرآن کریم در سوره قصص مشخص می شود که دختران شعیب با یکدیگر بودند نه به تنهایی، یعنی دختران در بیرون رفتن، سعی کنند تنها نروند بلکه حداقل دو نفر باشند تا امنیت بیشتری برایشان حاصل شود نکته بعد این که دختران شعیب برای آب دادن گوسفندان به محل اجتماع و کار حضور داشتند. یعنی زمانی که ضروری است دختران و زنان با رعایت عفت و حیا می توانند بیرون منزل کار کنند البته سعی کنند از اختلاط مرد و زن پرهیز کنند صحبت حضرت موسی در گفتگو با دختران بسیار کوتاه است پس لازم است دو نامحرم موقع صحبت، به مقدار ضروری و کم بسنده کنند. در این داستان دختران نیز به حضرت موسی پاسخ کوتاه می دهند در جواب می گویند پدر پیری داریم. آمده ایم گوسفندهایمان را آب بدهیم و با مردها نمی خواهیم اختلاط پیدا کنیم. در واقع نیت حضورشان را گفتند در ضمن با هم صحبت کردند نه به تنهایی. وقتی

حضرت موسی گوسفندان را آب داد یعنی مردان می توانند با رعایت حیا و شرم و بدون مزاحمت به دیگران، به زنان کمک کنند، زمانی که گوسفندان را آب داد به سایه درخت رفت و به ارتباطش با دختران ادامه نداد یعنی در حد لازم با دختران صحبت کرد و موسی خواسته اش را در درگاه پروردگار مطرح کرد در واقع با خدا راز و نیاز کرد. قرآن می گویند آن دختران با شرم و حیا راه می رفتند یعنی راه رفتن دختران نیز با حیا باشد و حیا را بسیار رعایت کنند و مواظب حرکات خود باشند تا کسی طمع نکند. دختر حضرت شعیب با اجازه پدر به ملاقات موسی آمد پس در ملاقات دختر و پسر، اجازه پدر لازم است. پدر به دخترش اطمینان داشته است. یعنی در فضای خانواده حضرت شعیب اعتماد وجود داشته است. حضرت شعیب به خاطر این که موسی گوسفندانش را آب داده بود بی مزد نگذاشت پس اگر کسی به دیگری کمک کرد نباید بی مزد باشد. حضرت شعیب به عنوان پدر خانواده با دخترش خشن برخورد نکرد که چرا با او سخن گفתי بلکه آن را جهت داد و مدیریت کرد. پس اگر جوان عفیف و پاکدامنی پیدا شد پدر خانواده جوان را دعوت و ارزیابی کند که آیا صلاحیت دارد با این خانواده ارتباط برقرار کند یا خیر. پیام بعدی این است که دختران ارتباط صمیمانه ای با پدر داشتند آموزه مهم این است که دختران باید مسایل مهم بیرون را با پدر در میان بگذارند، پدر و مادر فضای خانه را عاطفی کنند تا دختران به راحتی با آنها در میان بگذارند حضرت شعیب فکر بد در مورد دخترانش به خود راه نداد و به دخترانش اعتماد داشت و در روایات آمده است که دختران از عقب حرکت می کردند و موسی از جلو و در روایات آمده اگر زن از جلو حرکت کند و مرد از پشت سرش، شیطان مرد را رها نخواهد کرد. از این مسأله برداشت می شود که پسران نباید به منزل دختران بدون اجازه پدر یا ولی وارد شوند. دختران مشورت می دهند که موسی قوی است در آب دادن و امین، در برخورد با این دخترها، بعد از آب دادن به سایه درخت رفت و در آمدن جلو حرکت کرد پس رفتار

موسی را دقیق تحلیل کردن و دچار احساسات نشدند مثلا نگفتند او پسر زیبایی است یا موهایش بور است یا قدش بهمان است. وقتی به عنوان چوپان، موسی پذیرفته شد دیگر به کار دختران در بیرون از خانه ضرورتی نداشت نکته مهم این است که گاهی لازم است دختران یا زنان با توجه به شرایط خانواده در بیرون کار کنند و در مواقعی که درآمد خانواده تأمین است واقعا چه ضرورتی دارد بعضی خانمها بچه های کوچک خود را رها نموده و بیرون کار کنند که ضررهای جبران ناپذیر روی بچه ها مخصوصا در سنین پایین می گذارد. حضرت شعیب به ازدواج دخترانش توجه داشت و حق انتخاب را برای آنان و اختیار ازدواج را لحاظ کرد یعنی پیشنهاد ازدواج داد ولی ولی نه موسی را مجبور کرد و نه دختران را. نکته مهم دیگر این که اگر پسر مناسبی پیدا شد پدر به دنبال شوهر دادن دختر باشد و از فرصت استفاده کند. حضرت موسی به جای مهریه کار می کند یعنی در ازدواج ببینید از داماد چه کاری بر می آید همان را مهریه قرار دهید و مهریه را به صورتی قرار دهید که سود آن برای تمامی اعضای خانواده مفید واقع شود. اگر خواستیم مهریه را کم و زیاد کنیم اختیار را به داماد بدهیم تا محبت زیاد شود موسی هم با کمال احترام قبول کرد ده سال کار کند. این داستان می رساند که داماد را به علت بیکاری و فقر رد نکنید اگر متخصص و متعهد است وی را بپذیرید و زمینه اشتغال او را فراهم کنید و لازم است دختر و پسر از هم شناخت داشته باشند و با نظارت پدر و مادر از هم اطلاعات کسب کنند. و اینکه دختر کوچکتر شعیب ازدواج می کند این بسیار مهم است که بدانیم اگر فرصت خوب ازدواج، برای دختر کوچکتر خانواده پیش آمد این فرصت خوب به بهانه این که اول دختر بزرگتر باید ازدواج کند بعد کوچکتر، از دست نرود و دختران بزرگ خانواده و پدر و مادران عزیز به امر مهم توجه داشته باشند. از خداوند می خواهیم ما را با قرآن زنده بدارد، و در فردای قیامت قرآن از ما شفاعت کند.

منابع : قرآن کریم سوره مبارکه قصص. کتاب پرسشهای قرآنی جوانان جلد اول.
از محمد علی رضایی اصفهانی

نوشته فاطمه کنعانی پور: کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرّس دانشگاه